جلسه 726

دوشنبه 21/01/91

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

دیروز تفصیل میرزای قمی ره در رابطه با حجیت ظواهر نسبت به مقصودین بالافهام دون غیرهم را عرض کردیم.

در مقابل مشهور گفتند که عقلاء عمل می کنند به ظهورات ولو مقصود بالافهام نباشند، مثل اقراری که دیگران شنیدند که مقصود بالافهام نبودند لکن احتجاج می کنند به این اقرار.

آقای خوئی فرموده: اینکه شیخ انصاری در ابتدا دفاع کرد از میرزای قمی، فرمود تقریب کلام میرزای قمی این است که: عقلاء در مورد مقصود بالافهام می گویند ما اگر احتمال می دهیم که متکلم معنای خلاف ظاهر را اراده کرده به این خاطر است که احتمال می دهیم متکلم می خواست قرینه ای بر اراده معنای خلاف ظاهر نصب کند ولی فراموش کرد، یا او نصب کرد آن قرینه را ولی ما متوجه نشدیم، عقلاء می گویند اصل عدم غفلت متکلم و سامع هست از قرینه صارفه از معنای ظاهر. لکن غیر مقصود بالافهام بحث غفلت را مطرح نمی کند، بلکه او می گوید شاید متکلم ملتفت بود و قرینه هم ذکر کرد ولی ملزم نبود که قرینه را به من بفهماند.

آقای خوئی فرموده: اصالة عم الغفلة یک اصل مستقلی است، واصالة الظهور هم یک اصل مستقلی است، لا ارتباط باحدهما للآخر. و موردا هم نسبت بین آنها عموم من وجه است. در امام معصوم سلام الله علیه احتمال نمی دهیم که غفلت کند از نصب قرینه صارفه، ولکن احتمال می دهیم که معنای ظاهر را اراده نکند ولو لمصلحة. نصب قرینه هم نکند مثل موارد تقیه یا موارد بیان عام و عدم بیان مخصص منفصل. پس ما منحصر نمی دانیم حجیت ظهور را به مواردی که اصالة عدم الفغلة جاری می شود در مورد متکلم یا سامع. نخیر، عقلاء ظهور کلام را حجت می دانند و به احتمال وجود قرینه برخلاف اعتناء نمی کنند، چه مقصود بالافهام باشند چه نباشند و چه مقصود به عدم افهام باشند مثل مقر که می خواهد عمرو اقرار او را نشوند و اتفاقا شنید.

اقول: کلام آقای خوئی ناتمام است. درست است که اصالة الظهور اصل مستقلی است که لایرتبط باصالة عدم الغفلة، ولکن نکته فرمایش محقق قمی را باید توجه کنیم. آن نکته این بود که ظاهر حال متکلم عقلاءا این است که معنای ظاهر را اراده کند، واگر معنای خلاف ظاهر اراده کرد قرینه ای نصب کند که مخاطب به اشتباه نیفتد. میرزای قمی همینجا می گوید: مخاطبی که مقصود بالافهام است، ظاهر حال عقلائی متکلم این است که برای همچنین مخاطب وسامعی که مقصود بالافهام است نصب قرینه می کنند اگر معنای خلاف ظاهر را اراده کنند دون غیرهم که متکلم به آن غیر اعتنائی ندارد و لایقصد تفهیمه، تا بگوئیم اگر معنای خلاف ظاهر را گفت وقرینه ای در منظر قرار نداد خلاف ظاهر حال متکلم باشد.

پس جناب آقای خوئی! اینکه ظهور حجت است مستقلا از اصالة عدم الغفلة، این مطلب درستی است، اما دردی را دوا نمی کند. چون منش حجیت ظهور این است که: ظاهر حال عقلائی متلکم این است که معنایی را که تفهیم می کند به مخاطب، اگر خلاف ظاهر لفظ باشد نصب قرینه می کند، واین ظاهر حال در مورد مقصود بالافهام اقتضاء می کند که نصب قرینه کنیم.

آقای صدر فرموده: منشأ اینکه متکلم ظاهر کلام را اراده نکند یکی از پنج چیز است که باید بررسی شود که منشأ تفصیل می شوند یا نمی شوند:

منشأ اول: احتمال بدهیم متکلم در مقام بیان نباشد اساسا، بلکه در مقام اهمال و اجمال باشد.

این احتمال اختصاص به غیر مقصود بالافهام ندارد راجع به مقصود بالافهام همین احتمال می آید که شاید مولا که به او می گوید اعتق رقبة در مقام بیان نیست بلکه در مقام اهمال است. پس این احتمال مشترک است بین مقصود الافهام و غیره. و ما این احتمال را با یک اصل عقلائی نفی می کنیم که ظاهر حال متکلم این است که با کلام خودش تمام مرادش را بیان می کند.

منشأ دوم: احتمال بدهیم که متکلم خلاف ظاهر را اراده کرده است اعتمادا بر یک قرینه منفصله.

این احتمال هم مشترک است بین مقصود بالافهام و غیره. و نفی نمی شود این احتمال به یک ظاهر حال عقلائی، که ظاهر حال عقلائی این است که متکلم تمام مرادش را با شخص همین خطاب بیان می کند نه با مجموع خطاباتش الی یوم القیامة.

ان قلت: در مقابل این بیان آقای صدر که گفت اعتماد بر قرینه منفصله خلاف ظاهر حال متکلم است عقلاءا، ممکن است کسی بگوید اینکه تأخیر بیان از وقت حاجت پیش بیاید قبول است که تأخیر بیان از وقت حاجت خلاف ظاهر حال متکلم عقلائی متکلم هست، والا اگر مولا به عبدش بگوید فردا همسایه ها نهار منزل ما هستند، تا فردا مولا فرصت دارد که بگوید فلان همسایه را دعوت نکن. و این کار خلاف طبع عقلائی هم نیست. گفته می شود که ولی مولا ملزم نیست عقلاءا که این قرینه منفصله را به گوش تمام مردم برساند ولو آنهایی که اتفاقا آن خطاب عام به گوششان رسیده است. نه، مقصود بالافهام آن عبد بود و مولا ملزم هست که این مخصص منفصل را قبل از وقت حاجت عمل به عام به گوش همان عبد برساند دون الباقین.

قلت: این مطلب خلاف مرتکز عقلائی است که اگر اتفاقا یکی از همسایه ها شنید آن عام را وفردا ظهر آمد، آیا عقلاء نمی گویند چرا آمدی؟ احتمال عقلائی اینکه مولا نصب قرینه منفصله کرده و این شخص را استثناء کرده، به آن اعتناء نمی شود عند العقلاء. چون قبول است که مولا کار قبیحی نکرده در اعتماد به این قرینه منفصله، اما خلاف ظاهر عقلائی است این قرینه منفصله. بلکه آنها تمام مرادشان را با خطاب واحد بیان می کنند.

البته راجع به ائمه علیهم السلام که دأبشان بر اعتماد بر قرینه منفصله است، اگر به حدی برسد که از روش عقلائی عدم اعتماد عقلاء بر قرینه منفصله خارج شده باشند، آنوقت دلیل ما بر حجیت ظهور کلام ائمه علیهم السلام به لحاظ این شک در مخصص منفصل سیره متشرعه خواهد بود.

فعلا بحث ما در حجیت عقلائیه ظهورات است مطلقا که آیا تفصیل دارد یا ندارد.

منشأ سوم: احتمال بدهیم که مولا نصب قرینه متصله کرده ولی سامع غفلت کرده است.

باز هم فرقی نمی کند که سامع مقصود بالافهام باشد یا غیر مقصود بالافهام. اصل عقلائی این است که سامع غفلت نکرده است. پس این احتمال هم مقتضی تفصیل نیست.

احتمال چهارم: احتمال بدهیم که شاید مولا خلاف ظاهر را اراده کرده است، اما اعتمادش به این بوده که یک طریقه مخصوصه ای در محاوره با این شخص مقصود بالافهام دارد.

آقای صدر می فرماید: اینهم خلاف ظاهر است، ظاهر این است که متکلمِ به هر لغتی عرف اهل آن لغت را پیروی می کند نه اصطلاح های خودش را و طریقه مخترعه خودش را.

احتمال پنجم: احتمال بدهیم مولا قرینه متصله ای اقامه کرده برخلاف ظاهر کلام، ولی ضایع شده است.

فرموده: این منشد پنجم راه حلی ندارد، منتهی این هم مستلزم تفصیل نیست. بلکه حتی اگر ما مقصود بالافهام هم باشیم احتمال می دهیم که قرائن متصله ای بوده است که ضایع شده است. ولاطریق لدفع هذا الاحتمال.

إن قلت: پس در فقه چکار می کنید؟

قلت: می فرماید: این را ما گفته ایم که اگر آن قرینه متصله قرینه لفظیه یا حالیه شخصیه باشد اگر راوی آن حدیث بیان نکند آن قرینه را، این خیانت در نقل است و با وثاقتش نمی سازد. ولی اگر احتمال بدهیم قرینه حالیه نوعیه ای بود، یعنی مثلا احتمال بدهیم که ارتکاز عرف عقلائی یا متشرعی بوده در آن زمان که وقتی می گفتند غسل الجمعة واجب اتکاز متشرعی از آن وجوب اخلاقی می فهمید. اینجا کاری نمی شود کرد.

اقول: این فرمایش آقای صدر ناتمام است. زیرا همان منشأ چهارم که فرمودید اعتماد بر یک طریقه مخصوصه غیر از عرف عام خلاف ظاهر است، بله اگر آن طریق مباین با طریق عرف عام باشد خلاف ظاهر است، اما اگر قرائنی است بین متکلم وآن مقصود بالافهام که یوجب الانصراف أو القرینة علی الاستعمال المجازی و الکنائی، این خلاف عرف عام نیست.

واصلا محقق قمی که تفصیل می دهد بین مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام، بر همین اساس است که شاید بین متکلم و مقصود بالافهام یک عرف خاصی بود که منشأ قرینه می شد بر انصراف واستعمال کنائی و استعمال مجازی. لذا بر همین اساس تفصیل داد.

شما می آیید می گوئید این تفصیل باطل است، وآن احتمال ضیاع قرینه را می گوئید اختصاصی به غیر مقصودین بالافهام ندارد، مقصودین بالافهام همین مشکل را دارند.

ولی ما عرضمان این است که نسبت به مقصود بالافهام متکلم ملزم می داند خودش را که قرینه بر استعمال کنائی یا مجازی یا انصراف را به او تفهیم کند، اما متکلم نسبت به افراد دیگری که اتفاقا سخنان او را می شنوند همچنین الزامی ندارد. این منشأ تفصیل است.

پس این تفصیل درست است، به این معنا که: جائی که احتمال عقلائی می دهیم وجود قرینه متصله را که موجب انصراف یا استعمال کنائی یا مجازی است اگر احتمال بدهیم و مقصود بالافهام نباشیم نمی توانیم به این ظهورات عمل کنیم.

بقیة الکلام انشاءالله فردا